

دوفصلنامه علمی تخصصی «پژوهشنامه روانشناسی عدالت»

سال اول، شماره یک، بهار و تابستان ۱۳۹۵

بازکاوی و تحلیل معناشناختی «آرامش» در قرآن کریم

(صفحه ۱۶۷-۱۴۷)

دکتر احمد قلی‌زاده^۱، دکتر حسن احدی^۲، مرتضی حبیبی سی‌سرا^۳، سعید منتظرالمهدی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۲۰

چکیده

اولین گام برای کاربست یک مفهوم قرآنی دست‌یافتن به درکی درست و همه‌جانبه از آن است؛ مفهوم آرامش از این قاعده مستثنی نبوده و برای عینیت بخشی و بهره‌مندی از ثمرات آن نیازمند داشتن خوانشی روشن از آن هستیم؛ مقاله حاضر رسالت خویش را درکنکاش پیرامون «آرامش در قرآن» و ارائه خوانش پیش‌گفته تعریف نموده است؛ برای تحقق این امر ابتدا به شناسایی، استخراج، تبیین و نهایتاً تدوین معادل‌های قرآنی این مفهوم پرداخته است. در مرحله بعد با مراجعه به تفاسیر مختلف و تحلیل داده‌ها به این نتیجه رسیده است که آرامش در قرآن در شکل کلان خود متشکل از یک شبکه مفهومی سه‌گانه - شناخت، کنترل و عمل - می‌باشد. این شبکه کاملاً هدفمند بوده و از مبدأ مشخص (انسان) بسوی غایتی معین (خداوند) حرکت می‌کند. روش بکار گرفته شده در این نوشتار در مرحله اول «انگاره سازی» و در مرحله دوم «تحلیل عقلانی داده‌ها» است.

واژگان کلیدی: آرامش، سکینت، اطمینان، اخبات، معناشناختی، قرآن

۱. دکترای فلسفه و دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، دانشگاه عدالت (نویسنده مسئول)

ahmad.gholizadeh@yahoo.com

۲. استاد روانشناسی و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرج drhahadi5@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم.

۴. دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، دانشگاه عدالت. d.saeed.m@gmail.com

مقدمه

آرامش به یک حالت روانی اطلاق می‌گردد که انسان در آن حالت از برآیند تعادلی بین نیروهای استرس‌زا برخوردار باشد. (حبیبی سی‌سرا، ۱۳۸۹: ۲) اما امروزه به دلایل مختلف و توسط عوامل گوناگون این تعادل روانی انسان مورد تهدید قرار گرفته است؛ در عصر ما فشارهای روانی مختلف به صورت جدانشدنی با زندگی مردم عجین شده‌اند، به گونه‌ای که روزگار ما با عناوینی چون عصر «آسپرین»، «اضطراب» و «فشار روانی» مورد خطاب قرار می‌گیرد. با این اوصاف تکاپوی انسان خسته از استرس در عصر ماشین برای رهایی از تنش و نیل به آرامش کاملاً موجه می‌نماید؛ در این میان تقاضای روزافزون برای کالای گران‌بهای آرامش، توجه مکاتب فکری مختلف را به سوی عرضه راهکارهای مختلف جهت رفع این نیاز بشر جلب کرده است، به نحوی که اکثر مکاتب فکری نسخه‌های خاص خود را برای درمان این معضل عرضه می‌کنند؛ اما پرسش اساسی این است که عیار صحت و سقم این راهکارها کدام است؟ و چرا و چگونه می‌توان به این راهکارها اعتماد نمود؟.

به نظر می‌رسد قرآن کریم پیش و بیش از دیگر مکاتب در صدد طرح ریشه‌های حقیقی ناآرامی بشر و پاسخ به آن برآمده است؛ برای اثبات و نیز محقق کردن این امر ضرورت دارد که مفهوم آرامش در قرآن مورد بازکاوی و تحلیل قرار گرفته و نتایج آن بصورت راهکارهای مدون و قابل دفاع ارائه گردد؛ البته رسالت این نوشتار ارائه راهکار نبوده بلکه گامی پیش‌تر نهاده و در صدد واکاوی مفهوم آرامش در قرآن است؛ چرا که ارائه هر برنامه عملیاتی درست، بدون داشتن فهم شفاف و دقیق امکان‌پذیر نیست. روشی که در این مقاله برای بدست آوردن فهم پیش‌گفته از آرامش در قرآن بکار گرفته شده «انگاره سازی» نام دارد؛ این روش علی‌رغم اشکالات وارده بر آن هنوز یکی از مطمئن‌ترین راه‌های فهم مفاهیم دینی است. (ر.ک. صادقی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۳) در این روش ابتدا موارد کاربرد یک واژه در یک متن - مثلاً معادل‌های آرامش در قرآن - مورد بررسی قرار گرفته و سپس از کنارهم گزاردن آن‌ها به یک درک نسبتاً جامعی از یک مفهوم دست می‌یابیم.

تبیین «آرامش» در قرآن

برای دستیابی به خوانشی روشن از مفهوم آرامش در قرآن - با توجه به روش انگاره‌سازی - حداقل دو مرحله مهم باید انجام گیرد؛ در مرحله اول - سطح توصیف - به شناسایی، استخراج و تبیین مفاهیم معادل آرامش در قرآن می‌پردازیم و در مرحله بعد - سطح تحلیل - به تحلیل داده‌های بدست آمده در مرحله اول خواهیم پرداخت.

با مراجعه به لغت، ترجمه و تفاسیر مختلف قرآن کریم، واژگانی که می‌توانند به مثابه معادلی برای مفهوم آرامش تلقی می‌شوند عبارت‌اند از؛ سکینت، اطمینان، اخبات، أمن، وقار، قرار، هون و انس.

بازکاوی و تبیین این مفاهیم به صورت زیر قابل ارائه است؛

۱. سکینت

سکینت از ریشه «سکن» و در لغت به معنای از بین رفتن حرکت (فراهیدی، بی‌تا: ۳۱۲/۵) ضد اضطراب (ابن فارس، ۱۳۹۰: ۸۷/۳) وقار (ابن سیده، ۱۳۹۲: ۴۴۷/۶) طمأنینه و أمن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۱/۱۳) آمده است.

تحقیق بیشتر در معنای سکینت نشان می‌دهد که این واژه به معنی استقرار در مقابل حرکت است و از آنجا که حرکت به دو گونه مادی و معنوی تقسیم می‌شود، استقرار نیز که در مقابل آن قرار دارد بر دو گونه خواهد بود؛ بنابراین سکینت می‌تواند به معنای استقرار جسمی و نیز آرامش روحی باشد. (ر.ک. مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۶۳/۵) این واژه همچنین در مورد سکون و آرامش قلب استعمال می‌شود و معنایش قرار یافتن دل و نداشتن اضطراب باطنی در تصمیم و اراده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۸۹/۲)

مفهوم سکینت با دیگر مشتقاتش مجموعاً شصت و نه بار در قرآن بکار رفته است که البته بسیاری از آنها ربط مستقیم و معنا داری با مفهوم آرامش ندارند؛ به هر روی آیاتی که این واژه در آنها بکار رفته و مرتبط با بحث آرامش هستند - با حذف موارد تکراری - عبارت‌اند از؛

یک. هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ. (فتح: ۴)؛ اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند.

دو. إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ. (فتح: ۲۶)؛ آن گاه که کافران در دل‌های خود، تعصب [آن هم] تعصب جاهلیت ورزیدند، پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد.

سه. وَ صَلَّى عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ. (توبه: ۱۰۳)؛ و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است.

چهار. وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا. (اعراف: ۱۸۹)؛ و [خداوند] جفت وی را از آن [نفس واحد] پدید آورد تا بدان آرام گیرد.

پنج. وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا. (انعام: ۹۶)؛ و [خداوند] شب را برای آرامش قرار داد. شش. وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا. (نحل: ۸۰)؛ و خدا برای شما خانه‌هایتان را مایه آرامش قرار داد.

هفت. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ. (بقره: ۲۴۸)؛ پیامبرشان گفت: نشانه حکومت او، این است که صندوق عهد به شما خواهد رسید که عامل آرامش بخش دل‌های شماست.

باتوجه به معنای لغوی، ترجمه و مراجعه به تفاسیر می‌توان سکینت در قرآن را در ذیل موارد زیر توضیح داد؛

الف) روح الهی

یکی از نکاتی که از آیات فوق در مورد سکینت می‌توان بدست آورد آن است که مراد از سکینت، روحی الهی یا چیزی است که مستلزم آن روح الهی می‌باشد، یعنی امری است از جانب خداوند که باعث سکینت قلب، استقرار و آرامش نفس و محکمی دل می‌شود و این امر همسو با معنای ظاهری قرآن نیز هست؛ چرا که در قرآن کریم واژه سکینت - در معنای سکون قلب و عدم اضطراب - در روح الهی استعمال شده است. (مجادله: ۲۲).

ب) نشانه الهی

ممکن است مراد از سکینت در واقع «یکی از نشانه‌های قدرت خداوند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۱۴) باشد، که انسان با دیدن آن مخصوصاً در هنگام ابتلاعات به نوعی آرامش روانی دست می‌یابد.

ج) عامل معرفت زا

از منظر عرفانی و تأویل‌گرایانه به قرآن کریم آرامش به امری درونی تشبیه شده که دست‌یابی به آن نتیجه معرفت صحیح از دین است. میدی می‌نویسد: «هر که بر بساط دولت دین از جام معرفت شربتی یافت، ساقی آن شربت، سلطان سکینه بود، ... «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (میدی، ۱۳۷۱: ۶۷۴)

د) زیاد کننده ایمان

از نظر علامه طباطبائی سکینت - که موهبت خاص الهی و منتسب به خود خداوند است - حالتی قلبی و موجب ثبات دل است، به گونه‌ای که موجب ازدیاد ایمان می‌شود. علاوه بر این، سکینت ملازم با تقوی بوده و قلب انسان را از محرمات الهی باز می‌دارد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۲۷) البته این معنا به صراحت از ظاهر قرآن قابل اثبات است.

ه) جنود الهی

با توجه به برخی آیات (فتح: ۴؛ توبه: ۴۰) می‌توان نتیجه گرفت که آرامش یکی از نیروها و جنود بی‌شمار الهی در عالم است که خداوند آن را بر سریر دل انسان مسلط می‌سازد. یکی از مصادیق این امر آرامش و ثبات قدم در هنگام جنگ است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶۹)

و) بصیرت نسبت حق

برخی از مفسران ذیل آیه چهارم سوره مبارکه فتح، سکینت را به لطفی اختصاصی برای مؤمنین از جانب خداوند تفسیر کرده‌اند که نتیجه آن بصیرت یابی نسبت به حق و حقیقت است؛ چرا که عدم بصیرت نسبت به حق موجب تردید و اضطراب می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶۹)

ز) عامل یاد خدا و باعث موفقیت

سکینت زمینه ساز ذکر و یاد خداوند (رازی، ۱۴۲۰: ۶۷) و رحمتی الهی بوده که با قوّت دادن و آرام کردن قلوب زمینه موفقیت‌ها را در آینده فراهم می‌نماید. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۶۸)

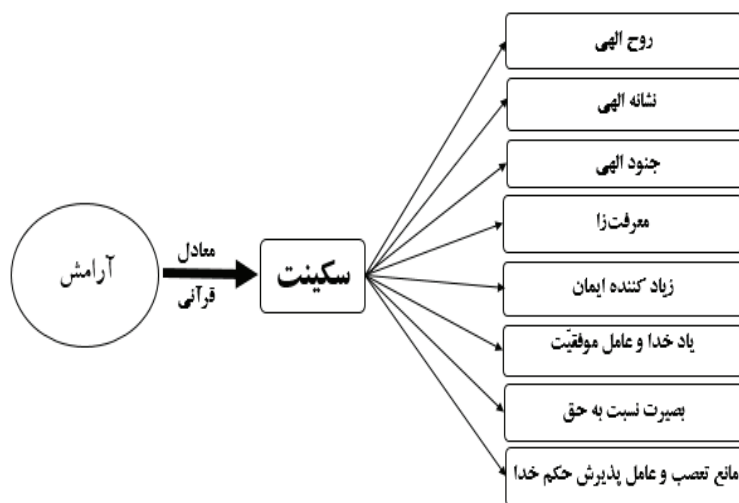
ح) مانع تعصب و عامل پذیرش حکم الهی

برخی مفسران نگاه کارکردی و غایت‌مند به مفهوم سکینت در قرآن دارند و معتقدند که نزول آرامش عامل بازدارنده عصبیت نابجا بوده (میبدی، ۱۳۷۱: ۲۲۹) و به هدف آماده‌سازی مردم برای پذیرش حکم الهی - اجتماعی می‌باشد که نمونه آن در بیعت با حضرت رسول (ص) جلوه نموده است؛ آلوسی درباره هدف نزول آرامش می‌نویسد: «فأنزل السکینه علیهم حتی بايعوا و تفسر السکینه بتذليل قلوبهم و رفع کراهة البيعة عنها.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۶۲)

در جمع‌بندی این قسمت باید گفت که از تحلیل معناشناختی واژه سکینت در قرآن می‌توان به نکات زیر دست‌یافت؛

اولاً: آرامش واقعی در فرهنگ قرآنی برای انسان حقیقی - مؤمن - بوده و موهبتی خاص برای انسان مخصوص است و به همین جهت خداوند نزول آرامش - این لطف ویژه - را به خود نسبت می‌دهد. (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ). ثانیاً: سکینت باعث افزایش ایمان، بانی کاهش تعصب کور و بالا برنده آستانه بردباری در برابر مشکلات است.

ثالثاً: آرامش هم می‌تواند در ساحت عقیده و بینش باشد و هم در حوزه عمل و کنش.



شکل ۱: نمودار تبیین معناشناختی سکینت در قرآن

۲. اطمینان

اطمینان از ماده «ظمن» و در لغت به این معانی آمده است؛ سکونت، انس خواهی (فراهیدی، بی تا: ۴۳۲/۷) و خضوع (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۶۸/۱۳). رجوع به فرهنگ واژگان بیش از سه معنی فوق را بدست نمی دهد، و دیگر فرهنگ نویسان نیز همین معانی را تکرار کرده اند. (ر.ک. جوهری، ۱۳۹۹: ۲۱۵۸/۶؛ ابن فارس، ۱۳۹۰: ۴۲۲/۳)

تحقیق در معنای این واژه نشان می دهد که کاربردهای اطمینان در فرهنگ قرآنی تداعی کننده آرامش قلبی است؛ معنی اصلی طمأنینه حالت سکون درونی است که در آن هیچ تشویشی راه ندارد. (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۷۷/۶) برخی نیز در مفهوم اطمینان، به آرامشی اشاره می کنند که بعد از اضطراب اولیه و از بین رفتن آن حاصل می شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۷۳/۲) در کتاب «التحقیق» درباره منشأ پیدایش اطمینان قلبی چنین آمده است: اطمینان در قلب با نور یقین و شهود باطنی حاصل می شود، چنان که این حالت با تزلزل و نگرانی سازگار نیست. اطمینان دوگونه است، یا نسبت به امر معینی معنا پیدا می کند یا به صورت مطلق در درون انسان شکل می گیرد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲۶/۷)

این واژه با دیگر لغات همسانش سیزده بار در قرآن کریم آمده است - با حذف موارد تکراری و نیز صرف نظر از آیاتی که واژه اطمینان بکار رفته در آنها ارتباط معناداری با مفهوم آرامش ندارند - آیاتی که با این واژه از آرامش سخن گفته اند عبارتند از؛

یک. **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ.** (حج: ۱۱)؛ و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می پرستد. پس اگر خیری به او برسد بدان اطمینان یابد.

دو. **إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا.** (یونس: ۷)؛ کسانی که امید به دیدار ما ندارند، و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته اند.

سه. **وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لَتَطْمِئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ.** (انفال: ۱۰)؛ و این [وعده] را خداوند جز نویدی [برای شما] قرار نداد، تا آنکه دل های شما بدان اطمینان یابد.

چهار. قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّطَمِّنَ قَلْبِي. (بقره: ۲۶۰)؛ [خداوند به ابراهیم] فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ [ابراهیم] گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد. پنج. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ. (فجر: ۲۷)؛ ای نفس مطمئنه [به سوی خدایت برگردد...]

شش. الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (رعد: ۲۸)؛ همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

هفت. مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ. (نحل: ۱۰۶)؛ هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد. با تأمل و تعمق در معانی لغوی و نیز مراجعه به تفاسیر در ذیل آیات فوق، می‌توان به موارد زیر درباره مفهوم اطمینان در قرآن دست یافت؛

الف) زدودن تردیدها

اطمینان، آرامشی [قدرتمند] است که قلب انسان را که در معرض تردید در عقیده و دو دلی در تصمیم است حفظ می‌کند؛ زیرا ایمان عقلی و یقین ذهنی، تا به مرتبه شهود و احساس نرسد، انگیزه‌های وهمی و وسوسه‌ها و تضاد و ابهام محسوسات، پیوسته آن را مضطرب می‌کند. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۲۱؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۴۹)

ب) باور مصونیت‌بخش

علامه طباطبائی می‌نویسد: اطمینان به فعل پروردگار - که خواسته ابراهیم (ع) از خداوند متعال بود - عبارت از تصدیق به نحو شهودی است و آن نیز از شؤون نفوس قدسیه می‌باشد، که دارای مقام یقین و (نیز) متمکن در معرفت پروردگار هستند به این که خود و همه آفریده‌ها را مملوک و پرورش یافته پروردگار دانسته و قلوب آنان از هر گونه خاطرات انحرافی ایمن می‌باشد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۳۲۷)

ج) انابه

در میزان درباره این مفهوم اطمینان در قرآن چنین آمده است:

اطمینان به چیزی به این است که آدمی با آن دلگرم و خاطر جمع شود. و از ظاهر سیاق برمی آید که صدر آیه بیان ذیل آیه قبل - من اناب - است و می فهماند انابه همان ایمان و اطمینان قلب است با ذکر خدا، البته این از ناحیه عبد است که او را آماده و مستعد می سازد برای اینکه مشمول عنایت و عطیه الهی گردد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۵۳/۱۱)

د) آرامش قلب مؤمن

سخن قرشی در «احسن الحدیث» با اندکی تصرف چنین است: گرچه واژه «القلوب» در آیه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸) جمع مُحَلَّى به الف و لام و مفید عموم است، ولی تدبیر در آیه نشان می دهد که منظور، قلوب اهل ایمان و نیز قلبی است که در فطرت اولیه [خود] باقی مانده باشند، اما قلبی که مصداق «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (بقره: ۷)، «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» (اعراف: ۱۷۹) و «وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۶) می باشند، با ذکر خدا آرام نخواهند گرفت. (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۷: ۲۴۱) برخی مفسران نیز بر این نکته تأکید دارند که ذکری که ثمراتش مایه اطمینان قلب می شود تنها از قلب عارف بالله صادر می شود. (ر.ک. عبدالکریم خطیب، بی تا: ۱۱۱)

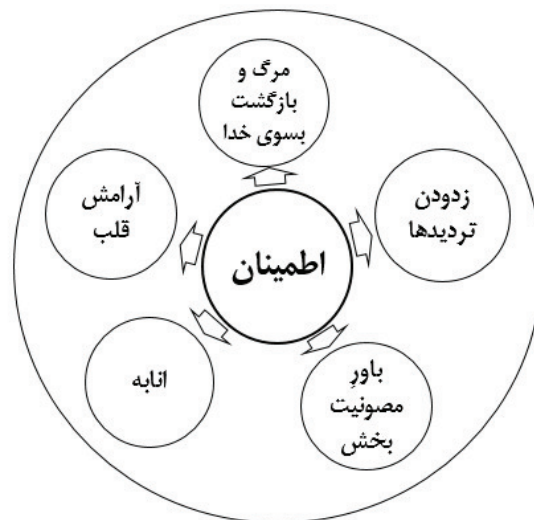
ه) مرگ و بازگشت بسوی خدا

آنچه از سیاق آیات «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً» (فجر: ۲۸ و ۲۷) استفاده می شود این است که نفس مطمئنه، نفسی است که به مرحله ای رسیده که به آنچه خدا راضی است و رضایت می دهد آرام می شود. به عقیده برخی مفسران بستر تحقق این امر -خطاب قرار گرفتن نفس به بازگشت به سوی پروردگار- در قیامت است؛ یعنی از زمان حشر نفوس مطمئنه -بلکه از لحظه مرگ- تا هنگام ورود به بهشت ابدی. علامه طباطبائی در این باره می نویسد:

قوله تعالى: «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً» خطابٌ ظرفه جميع يوم القيامة من لدن إحيائها إلى استقرارها في الجنة بل من حين نزول الموت إلى دخول الجنة الخلد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۸۵/۲۰)

بنابراین یکی از موارد نیل به آرامش در قرآن در ارتباط با مرگ و بعد از آن معنا می‌یابد.

در جمع‌بندی این قسمت می‌توان گفت نتایجی که از سیاق آیات مربوط به بحث اطمینان در قرآن به انضمام ملاحظه قبل و بعد این آیات بدست می‌آید در چند بند زیر قابل ارائه است؛ اولاً: طمأنینه وصف نفسی قرار می‌گیرد که با یاد خداوند و با راضی شدن به رضای الهی آرامش یافته باشد. ثانیاً: به نظر می‌رسد بین مفهوم آرامش و آسایش خبت و اشتباهی صورت گرفته است، به گونه‌ای که برخی بر این باورند که تجربه آرامش بدون فراهم بودن همه امکانات آسایش مادی امکان‌پذیر نیست، اما در فرهنگ قرآنی چیزی غیر از این مطرح می‌شود. ثالثاً: رسیدن به مرتبه آرامش روحی متعالی - نفس مطمئنه - در حقیقت قرارگرفتن در اوج قوس صعود مراتب انسانی یعنی ظهور عبودیت تامه و منتهی‌الیه مسیر همراهی جسم و روح می‌باشد. در این مرحله روح به جایگاه واقعی خود بر خواهد گشت.



شکل ۴؛ نمودار تبیین معناشناختی اطمینان در قرآن

۳. اخبات

اخبات در لغت به معنی انابه، اطمینان، خشوع و خضوع نسبت به خدا، خشوع بخاطر ترس قرار گرفته در قلب و همچنین آرامش جوارح به صورتی که خضوع برای خداوند تعالی باشد. (ر.ک. ابن فارس، ۱۳۹۰: ۲۳۸/۲؛ جوهری، ۱۳۹۹: ۲۴۷/۱؛ طوسی، بی‌تا: ۴۶۷) برخی دیگر از فرهنگ‌نویسان معتقدند: کلمه «خبت» به معنی زمین مطمئن و محکم است، و وقتی گفته می‌شود «أخبت الرجل» معنایش این است

که تصمیم گرفت به زمینی محکم برود و یا در آن زمین پیاده شد. و به تدریج در معنای نرمی و تواضع استعمال شده که در آیه «وَ أُخْبِتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ» به همین معنا آمده و نیز در جمله «فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ» یعنی دل‌هایشان برای او نرم و خاشع می‌گردد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده خبت؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۷)

علامه طباطبائی از استادش قاضی طباطبائی، نقل می‌کند که برای درک بهتر معنای اخبات باید به ریشه لغوی آن توجه نمود. این واژه در اصل از «اخبث البعیر» گرفته شده، شتری که در اثر وجود کک یا کنه، خارش در بدن خود احساس می‌کند و وقتی بدنش را می‌خواراند و جای خارش را مالش می‌دهند خودش را کاملاً تسلیم می‌کند، آرام و بی‌حرکت می‌ایستد بطوری که حتی چشمش هم دیگر حرکت نمی‌کند، این حالت انقیادی را اخبات می‌نامند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۳۵۷)

اخبات در سه مورد در قرآن کریم آمده است که در هر سه مورد با بحث آرامش در ارتباط است؛

یک. **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أُخْبِتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ.** (هود: ۲۳)؛ بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و [با فروتنی] به سوی پروردگارشان آرام یافتند.

دو. **وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ.** (حج: ۳۴)؛ و فروتنان را بشارت ده.

سه. **وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ.** (حج: ۵۴)؛ و تا کسانی که اهل علم و دانش‌اند یقین حاصل کنند که این آیات قرآن بحق از جانب پروردگار تو نازل گردیده و به آن ایمان آورند و قلبشان خاشع و مطمئن گردد.

با تدبیر در معانی لغوی و نیز با مراجعه به تفاسیر آیات فوق، می‌توان به مفهوم واژه اخبات در قرآن تحت عناوین زیر دست یافت؛

الف) آرامش جوانح و جوارح

برخی مفسران اخبات را به معنی آرامش جسم و جان و درون و برون معنا کرده و نوشته‌اند:

روا باشد که إلی بمعنی «من» باشد «وَأُخْبِتُوا إِلَى رَبِّهِمْ»، ای «اُخْبِتُوا مِنْ خَوْفِ رَبِّهِمْ» و قیل: قصدوا باخباتهم الی ربهم، حقیقت اخبات آرام دل است و سلوت جان و سکون جوارح در طاعت، رسته از تراجع و دور از تردّد و نزدیک بحق، أولئک أصحابُ الْجَنَّةِ الْوَاصِلُونَ إِلَى الرَّضْوَانِ الْاَكْبَرِ، هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (میددی، ۱۳۷۱: ۳۷۴)

ب) ایمان و عمل با قلب مطمئن

برخی اندیشمندان معتقدند که مراد از «أُخْبِتُوا» اشاره به این نکته است که؛ اعمال انسان در قیامت بدون حالات قلبیه نفعی نخواهند داشت. با این بیان مراد از «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأُخْبِتُوا إِلَى رَبِّهِمْ» (هود: ۲۳) آن است که اهل ایمان در حالی که قلبشان مطمئن به ذکر خدا است به عبادت الهی می‌پردازند و یا این‌که دل‌هایشان به وعده ثواب و عقاب الهی مطمئن است. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۳۵)

ج) تسلیم همه‌جانبه در برابر امام (ع)

از دیگر مواردی که جزو مصادیق اخبات شمرده شده، تسلیم و تبعیت کامل در برابر سخنان پیشوایان معصوم «ع» است؛ این معنا از استناد امام صادق «ع» به آیه بیست و سوم سوره هود بدست می‌آید؛

عده‌ای از یاران امام صادق «ع» به آن حضرت عرض کردند که در میان ما مردی است که نامش «کلیب» است، هیچ حدیثی از ناحیه شما صادر نمی‌شود مگر اینکه او فوراً می‌گوید من در برابر آن تسلیم هستم؛ به همین جهت ما اسم او را «کلیب تسلیم» گذارده‌ایم. امام «ع» فرمود: رحمت خدا بر او باد، سپس فرمودند: «آیا می‌دانی تسلیم چیست؟»

ما ساکت شدیم؛ امام «ع» فرمود: هو، و الله، الإخبات. قال الله عزّ و جلّ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأُخْبِتُوا إِلَى رَبِّهِمْ». (هود: ۲۳)؛ به خدا سوگند این همان «اُخْبِتُوا» است. (ر.ک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۴۶؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۳۹۰) سپس امام «ع» سخن خود را مستند به آیه فوق کردند.

د) شرط رستگاری

برخی از مفسران نیز با استناد به آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأُخْبِتُوا إِلَى رَبِّهِمْ» (هود: ۲۳) این معنی را یادآور شدند که علاوه بر ایمان و عمل صالح، اخبات نیز شرط سوم رستگاری است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۰۴)

۴. أمن

أمن در لغت در مقابل خوف قرار دارد و به معنای حالت سکونت (ر.ک. فراهیدی، بی تا: ۳۸۸/۸)، آرامش قلب (معافری، ۱۳۹۸: ۷۵/۱) اطمینان (ابراهیم انیس، ۱۴۸۰: ذیل واژه أمن)، آرام گرفتن نفس و از بین رفتن ترس (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۰) آمده است.

تحقیق در معنای این لغت نشان می‌دهد که به سکون نفسی که بعد از برطرف شدن خوف، وحشت و اضطراب حاصل می‌شود أمن می‌گویند ... ایمان - از ریشه أمن - حصول سکون نفس و طمأنینه است؛ بنابراین «الذین آمنوا» به معنی الذین اطمئنوا و «أمن بالله» به معنی حصل له الاطمینان بالله، [با این بیان به کسی می‌توان گفت ایمان به خدا آورده که] با خدا به احساس دل نشین آرامش نائل شده باشد. (ر.ک. مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۵۰/۱)

ماده أمن با دیگر مشتقاتش از میان همه واژه‌هایی که درباره آرامش در قرآن بحث می‌کنند بیشترین فراوانی - هشتصد و هفتاد و نه بار - را دارا می‌باشد؛ امال تعداد کمی از آیاتی که این ماده در آنها وجود دارد بصورت معناداری به بحث آرامش می‌پردازند؛ آیاتی که با بکاربردن یک از ریشه‌های این لغت به مفهوم آرامش اشاره دارند عبارت‌اند از:

یک. **وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا.** (بقره: ۱۲۵)؛ و چون خانه (کعبه) را محل ثواب و امن برای مردم قرار دادیم.

دو. **وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا.** (بقره: ۱۲۶)؛ آن گاه ابراهیم گفت: پروردگارا، این شهر را مکانی امن قرار بده.

سه. **ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ.** (آل عمران: ۱۵۴)؛ سپس [خداوند] بعد از آن اندوه، آرامشی [به صورت] خواب سبکی، بر شما فرو فرستاد.

چهار. **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ.** (دخان: ۵۱)؛ به راستی پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند.

به نظر می‌رسد با طی مراحل پیش گفته - مراجعه به معنای لغوی و تفسیر - می‌توان نتایج ذیل را در ارتباط این واژه با مفهوم آرامش بدست آورد؛
 اولاً: امنیت و آرامش به‌عنوان یکی از نعمت‌های الهی دانسته شده است. ثانیاً: شهر مکه و حرم امن الهی از مصادیق مکان‌های آرامش‌زا به حساب می‌آید. ثالثاً: از خواب به‌مثابه یکی از عوامل آرامش‌بخش یاد شده است. رابعاً: از برخی آیات بر می‌آید که طلب امنیت و آرامش از خواسته‌های ارزشمند است که از طرف انسان کامل - ابراهیم (ع) - از خداوند درخواست شده است.

۵. وقار

از دیگر واژگان قرآنی که می‌تواند معادل آرامش قرار گیرد، وقار است؛ این واژه از ماده «وقر» می‌باشد؛ وقر به معنی سنگینی در گوش (ثقل سامعه) و وقار حالت سکینه را گویند. (فراهیدی، بی‌تا: ۲۰۶/۵) برخی فرهنگ نگاران وقار را به سکونت نفس معنا کرده‌اند. (ازهری، ۱۹۷۶: ۲۷۹/۹) در مفردات علاوه بر سکونت نفس، «حلم» نیز به معانی پیش گفته اضافه شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۹)
 تحقیق در معنای این واژه نشان می‌دهد که وقر در تمامی موارد کاربرد نه گانه آن در قرآن (انعام: ۲۵؛ اسراء: ۴۶؛ کهف: ۵۷؛ لقمان: ۷؛ فصلت: ۵ و ۴۴؛ فتح: ۹؛ ذاریات: ۲؛ نوح: ۱۳) به معنای نوعی ثقلت و سنگینی است که به شخص یا شیء نسبت داده می‌شود، و این نسبت هم در امر مادی است و هم معنوی؛ سنگینی معنوی که در اینجا معادل واژه وقار قرار گرفته در واقع همان آرامش است. (ر.ک. مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۳/۱۷۷)

۶. قرار، هون، اُنس

قرار

این واژه با دیگر واژگان همسان خود سی و هشت بار در قرآن کریم آمده است. (ر.ک. هود: ۶؛ ابراهیم: ۲۹؛ انعام: ۶۷؛ اعراف: ۲۴؛ طه: ۴۰؛ حج: ۵؛ فرقان: ۲۵ و موارد دیگر). حاصل سخن راغب درباره کاربرد این واژه در قرآن این است که: قرار در قرآن به معنی استقرار و امن است. این لغت از ریشه «قر» به معنی سردی است که این امر مقتضی نوعی سکون و در مقابل جنبش و حرکت است. (ر.ک. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۷) برخی دیگر از فرهنگ نویسان علاوه بر معانی یاد شده

معتقدند قرار در حقیقت عبارت است از حالت سکون نفس و بدن که به دنبال زایل شدن تشویش خاطر و اضطراب حاصل می‌شود. (ر.ک. مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۳۵/۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴۵۴/۳) با توجه به ترجمه و تفسیر آیاتِ دربردارنده این واژه - یا یکی از هم‌خانواده‌های آن - در قرآن و نیز با عنایت به معنای لغوی آن می‌توان گفت که معنای آرامش و اطمینان باطنی در مفهوم این واژه گنجانده شده است.

هون

این واژه بیست و شش بار و به دو صورت «هُون» و «هُون» در قرآن آمده است؛ هُون به معنی ذلت و خواری در مقابل کرامت (فجر: ۱۶؛ حج: ۱۸) و هُون به معنی سکینت (فرقان: ۶۳) آسانی (مریم: ۲۱) و تواضع (فرقان: ۶۳) است. (ر.ک. طریحی، ۱۳۷۵: ۳۳۰/۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۹۸/۱۱). با توجه به معنای لغوی و مراجعه به تفاسیر گوناگون می‌شود نتیجه گرفت که ماده «هُون» متضمن معنای سکینت است.

انس

این واژه پس از «امن» - هشتصد و هفتاد و نه بار - در میان لغات مرتبط با بحث آرامش در قرآن کریم، بیشترین فراوانی - سیصد و سی و هشت بار - را دارد و از این لحاظ در رتبه دوم است؛ اما تنها یک معنی از معانی آن بطور مستقیم به این بحث مربوط می‌شود و آن معنایی است که در مقابل وحشت قرار می‌گیرد. (ر.ک. جوهری، ۱۳۹۹: ۹۰۴/۳) یعنی هرگاه حالت وحشت و خوف از انسان زایل گردد، سکونتی جایگزین آن می‌شود که انس نامیده می‌شود. بنابراین، این واژه معنای نزدیکی با اطمینان دارد. (ر.ک. ابراهیم انیس، ۱۴۰۸: ذیل واژه انس؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸) با عنایت به معنای لغوی و مراجعه به تفاسیر آیاتی که در آن یکی از مشتقات - مرتبط با بحث - این واژه بکار رفته می‌توان به این جمع‌بندی رسید که انس نیز متضمن مفهوم سکینت بوده و از واژگانی است که درباره مفهوم آرامش در قرآن بحث نموده است.

یادسپاری

برخی از مؤلفین سعی نموده‌اند که از واژه‌های قرآنی نظیر «تثبیت»، «ربط»، «لاخوف و لاحزن»، و «انشراح» برای آرامش معادل سازی کنند. (ر.ک. هاشمی، ۱۳۸۶: ۲۱۵) اما

با توجه به مراجعه‌ای که به تفاسیر گوناگون صورت گرفت به نظر می‌رسد که این مفاهیم حداکثر می‌توانند در زمره بخشی از آثار آرامش به حساب آیند نه خود آرامش. به این واژگان می‌توان موارد دیگری نیز افزود؛ مانند: تثبیت، فؤاد، سلام، هدنه و طیب.

تحلیل «آرامش» در قرآن

با توجه به تبیین آرامش در قرآن - سطح توصیف - داده‌های بدست آمده درباره مفهوم آرامش در قرآن گویای آن است که این واژه طیف وسیعی از معانی را در خود جای داده است؛ به عبارت دیگر شبکه مفهومی آرامش در قرآن نسبتاً گسترده و پیچیده است؛ معانی‌ای که این شبکه گسترده مفهومی را تشکیل می‌دهد عبارت‌اند از؛ روح الهی، نشانه الهی، جنود الهی، عنصر معرفت‌زا، زیاد کننده ایمان، بانی بصیرت‌یافتن، عامل یاد خدا و موفقیت، مانع تعصب ورزیدن، زمینه‌ساز پذیرش احکام اجتماعی، رفع کننده تردید و دو دلی، ایجاد کننده باور مصونیت بخش، معادل انابه، مرگ و بازگشت به سوی خدا، آرام گرفتن جسم و جان، ایمان و عمل مخبتانه، تسلیم در برابر امام معصوم (ع)، عامل رستگاری و موهبتی الهی. با تأمل و تعمق در موارد فوق و بررسی ربط و نسبت این داده‌ها با یکدیگر، می‌توان تحلیل‌های زیر را ارائه نمود؛

الف: طراحی شبکه مفهومی سه‌گانه

به نظر می‌رسد از مجموع داده‌های مرتبط با آرامش در قرآن که در این پژوهش بدست آمد می‌توان یک شبکه مفهومی سه‌گانه درباره آرامش را استخراج نمود؛ این شبکه از سه عنصر کلی «شناخت»، «کنترل قوا» و «عمل صالح» تشکیل یافته که هدف آن قرار دادن انسان در مسیر تعالی معنوی و رسیدن به خداوند است؛ آن دسته از مفاهیم معادل آرامش در قرآن که سازنده عنصر شناخت هستند عبارت‌اند از: بصیرت بخشی آرامش، رفع کننده بودن تردید توسط آرامش، تقویت کننده ایمان و باور به وسیله آرامش، نقش معرفت‌زایی سکینت و نهایتاً آرام کننده قوه ادراک درونی یعنی قلب انسان. عنصر کنترل قوا نیز از مفاهیمی چون روح الهی، نشانه الهی، بستر ساز پذیرش احکام الهی، جنود الهی و سکونت درونی بدست می‌آید و نهایتاً عنصر عمل در این شبکه مفهومی سه‌گانه از معادل‌های قرآنی زیر برای آرامش بدست می‌آید؛

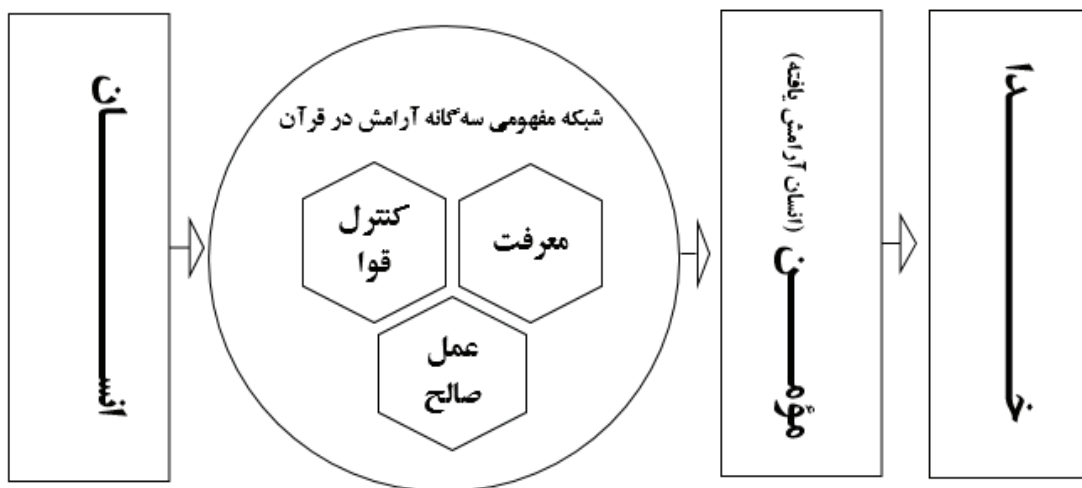
عمل مخبتانه، انابه، ممنوعیتِ تعصبِ نابجا، توجه دهنده به یاد خدا و مرگ و آثار آن در زندگی و نیز تسلیم همه جانبه در برابر سخن امام معصوم. مراحل دستیابی به این شبکه مفهومی در نمودار زیر قابل نمایش است؛



شکل ۳؛ نمودار چگونگی دستیابی به شبکه مفهومی سه‌گانه‌ی آرامش در قرآن

ب: غایت‌مندی شبکه آرامش در قرآن

شبکه سه‌گانه فوق به خوبی نشان می‌دهد که آرامش در قرآن به‌مثابه یک منظومه هدفمند در راستای تعالی معنوی انسان عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که در ابتدای این شبکه انسان قرار می‌گیرد، در ادامه این انسان به هنگام مواجهه با شبکه آرامش - معرفت، کنترل، عمل - چنانچه التزام عملی به آن پیدا کند، خروجی عمل کردن به این برنامه بوجود آمدن «مؤمن» - انسان آرامش - است و روشن است که مؤمن در اصطلاح قرآن، انسان بدون جهت نیست بلکه کاملاً جهت دار بوده و به سوی خداوند در حرکت است؛ به عبارت دیگر این شبکه مانند یک برنامه خودسازی عمل می‌کند که از شناخت نشانه‌های خدا آغاز می‌گردد و با انجام اعمال صالح ادامه یافته و نهایتاً به خدا ختم می‌شود.



شکل ۴: نمودار انسجام و غایت‌مندی آرامش در قرآن

ج: پیوستاری بودن آرامش دنیوی و اخروی

آرامش تنها در دنیا بدست نمی‌آید بلکه مراتبی از آن در دنیا و مراتبی نیز در آخرت بدست می‌آید؛ - آخرت ادامه دنیا بوده و این دو مانند یک واحد دو جزئی در نظر گرفته می‌شود- این امر با توجه به اینکه در قرآن کریم از مرگ و بازگشت انسان به سوی خدا با صفت اطمینان یاد می‌شود (فجر: ۲۸-۲۷) قابل درک است؛ آرامش مانند یک نمودار بالا رونده است که باید مراحل از آن در دنیا طی گردد و اوج و نهایت آن در آخرت و وصل به دریایی است که انسان از آن سرچشمه گرفته است. نهایتاً اینکه این سیر معنوی و پیوستاری برای انسان مؤمن طراحی شده است.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر در چند بند قابل ارائه می‌باشد؛
بند اول: به نظر می‌رسد با عنایت به دامنه مفاهیم معادل آرامش در قرآن و همچنین گستره کاربرد آن - که خود حکایت از اهتمام قرآن به موضوع بحث دارد- می‌توان منظومه‌ای منسجم و هدفمند از آرامش در قرآن را مطرح کرد؛ این منظومه از عناصری چون مبانی، اصول، شاخصه‌ها و هدف تشکیل یافته است؛ البته طرح همه موارد فوق در یک مقاله به لحاظ محدودیت‌های حجمی امکان‌پذیر نیست و در این نوشتار فقط به بحث هدفداری آرامش در قرآن در قسمت تحلیل اشاره شد است.

بند دوم: گرچه در برخی موارد آسایش به‌مثابه مقدمه تمهیدی برای نیل به آرامش است؛ ولی آرامش در آموزه‌های دینی بویژه قرآن کریم الزاماً توأم با آسایش نیست. از

اینرو این تلقی از آرامش که آنرا معادل آسایش می‌داند با نظر قرآن تفاوت دارد؛ تلقی فوق ممکن است در کنه خود نوعی رخوت، رکود، سستی، تنبلی و نهایتاً امهال‌کاری در قبال وظایف انسان بویژه وظایف اجتماعی را به دنبال داشته باشد، اما آرامش قرآنی بشدت آمیخته با انجام وظایف اجتماعی است، به گونه‌ای که یک مؤمن می‌تواند حتی در خط مقدم جهاد - که هیچ امکان آسایشی در آنجا فراهم نیست - کاملاً از آرامش برخوردار باشد.

بند سوم: هدف‌گذاری و نیز ابزار نیل به آرامش در قرآن با اهداف و ابزاری که برخی علوم از آرامش انتظار دارند متفاوت است؛ هدف - یا لاقلاً هدف اصلی - آرامش در قرآن تربیت انسان کامل است - تا این انسان بتواند به رسالت تعریف شده خود تحقق بخشد - ولی در آرامش غیر قرآنی نهایت هدفی که برای آرامش طرح می‌شود رسیدن به انسان سالم (از نظر جسم) است؛ به لحاظ ابزاری نیز در آرامش غیر قرآنی با طیف وسیعی از ابزارهای واقعی و خیالی مواجهیم - مانند فرافکنی، دلیل‌تراشی، انکار و غیره - ولی در آرامش قرآنی ابزارها برای نیل به آرامش ویژگی خاص خود و مبتنی بر واقعیت‌های هستی تعریف می‌شوند.

منابع

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم فی اللغه، تحقیق مراد کامل، بی جا: جامعه الدول العربی، ۱۳۹۲ ق.
- (۳) ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، مصر: شرکت مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۹۰ ق.
- (۴) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- (۵) ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، تحقیق حسن الهلالی و محمد علی النجار، مصر: دارالکتب العربی، ۱۹۶۷ م.
- (۶) انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
- (۷) آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- (۸) حبیبی سی سرا، مرتضی، الگوی آرامش در روانشناسی دین و اخلاق اسلامی، پایان نامه ارشد، قم: دانشگاه ادیان، ۱۳۸۹ ش.
- (۹) خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بی جا: بی تا.
- (۱۰) رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- (۱۱) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت - دمشق: دار العلم-دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
- (۱۲) سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.
- (۱۳) طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
- (۱۴) طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- (۱۵) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- (۱۶) طریحی، فخرالدین محمد، مجمع البحرین، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.

- (۱۷) طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- (۱۸) قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
- (۱۹) قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
- (۲۰) قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- (۲۱) قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- (۲۲) کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- (۲۳) مصباح یزدی، محمدتقی، *اخلاق در قرآن*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی «ره»، ۱۳۷۶ ش.
- (۲۴) مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- (۲۵) المعافری، سعید بن محمد، *کتاب الافعال*، تحقیق حسین محمد شریف، قاهره: مطابع امیریه، ۱۳۹۸ ق.
- (۲۶) میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، *کشف الأسرار و عدۀ الأبرار*، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
- (۲۷) هاشمی رفسنجانی، اکبر، *فرهنگ قرآن*، قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.